

بچه هابنتری



• سال ششم • تیر ۹۶ • شماره ۶۴
ماہنامہ ویژه کودکان نابینا و کم بینا



در ابتدای تابستان بخوانید

- ۲..... به فکر مردم
- ۵..... تاب بازی
- ۶..... خلیج فارس ایران
- ۷..... گل محمدی
- ۱۰..... برای ما حلال است
- ۱۲..... چاه مکن بهر کسی
- ۱۴..... تقسیم مواد غذایی
- ۱۷..... حفظ منابع طبیعی
- ۱۸..... از صدا بشنوید
- ۲۰..... ساکنان استوا
- ۲۲..... کوتاه اما جالب
- ۲۴..... زود بگو چیست
- ۲۵..... شاد باش
- ۲۶..... پاسخ چیستان‌های خرداد

به فکر مردم

وقتی از اتاق بیرون آمدم، لامپ همچنان روشن بود. چند دقیقه بعد به دستشویی رفتم و پس از بیرون آمدن، لامپ آنجا هم روشن ماند. بعد تلویزیون نگاه کردم اما گرسنگی اجازه نداد بیش از آن بنشینم. سراغ یخچال رفتم، سرگی کشیدم و چیزی برای خوردن پیدا کردم. وقتی از آشپزخانه خارج شدم، لامپ آنجا هم روشن ماند.

با لذت تمام در حال خوردن بودم که برادر بزرگم رو به من کرد و گفت: «حواست هست در یک ساعت گذشته چقدر به خانواده، مردم و کشورت آسیب زدی؟» لقمه از دستم در بشقاب افتاد و گفتم: «من آسیب زدم؟ من که کاری نکردم؟» برادرم با خونسردی گفت: «بله، شما یک اشتباه را چند بار تکرار کردی

که ضرر آن حتی به خواهر و برادر کوچک ما هم می‌رسد چه
رسد به بقیه‌ی مردم؟»

برادرم وقتی تعجب من و کوچک‌ترهای خانواده را دید،
کتابش را بست و گفت: «دقت کن! از اتاق که بیرون آمدی،
لامپ را خاموش نکردی. از دستشویی و آشپزخانه هم بیرون
آمدی و لامپ آن‌ها را هم خاموش نکردی. حالا حساب کن!
اگر سه لامپ حداقل نیم‌ساعت بدون استفاده روشن بماند، چقدر
می‌شود؟ اگر در هر خانه، یک نفر مثل شما باشد، در کشور
چقدر برق هدر می‌رود؟ اسم این کار اشتباه، اسراف است!»

برادر کوچولو دستش را زیر چانه‌اش زد و متفکرانه گفت:
«داداشی! خوب مگر چه می‌شود؟ بابا که هر ماه پول برق را
می‌دهد؟» برادرم گفت: «داداشی! خیلی از بچه‌های هم سن و

سال تو در جنوب کشور، این روزها به دلیل قطع برق، در گرما و تاریکی زندگی می کنند!» خواهر کوچولو خودش را جمع و جور کرد و گفت: «نه، من دوست ندارم در تاریکی باشم!»

من که به دلیل این بی توجهی و اسراف شرمنده بودم، بلند شدم و همه‌ی لامپ‌های اضافه را خاموش کردم و گفتم: «از همه‌ی شما و مردم معذرت می‌خواهم و قول می‌دهم دیگر در هیچ موردی اسراف نکنم.»

در همین حال، خواهرم با یک سینی پر از بستنی آمد و گفت: «این هم جایزه‌ی بچه‌هایی که به فکر مردم هستند و اسراف نمی‌کنند. البته اسراف فقط در مورد برق نیست و ممکن است برای آب، غذا، کاغذ و هر چیز دیگری هم باشد. اگر به فکر بقیه هم باشیم، نعمت‌های خدا بیشتر شامل حال ما می‌شود.»

[[قاصدک]]

تاب بازی

تاب، تاب، تاب، تاب، تاب بازی
پارک پُره اسباب بازی
سبزه داره، آب داره
سایه و آفتاب داره
درخت داره، گل داره
زمین بازی داره
چمن داره، چه چه بلبل داره
پارک مال کیست؟
پارک مال ماست
یه جای بی سرو صداست
تاب بازی خیلی خوبه
خدا منو نندازی

هَلْ بده، يالا يالا
تا بالا بالا بالا
هَلْم بده، وِلْم کن
تا برسم به ابرها
رو تاب چیم؟
کبوترم، کبوتر
پر می زنم، پر پر پر، کلاغ پر

[[مصطفی رحماندوست]]

خلیج فارس ایران

این آبهای گرم
با ساحل جنوب
این آفتاب داغ
با مردمان خوب

از سالیانِ دور
این جا برای ماست
این سرزمینِ مهر،
جغرافیای ماست
این جا خلیج فارس
چون قلب میهن است
نامش همیشگی،
در سینه‌ی من است

[[اسدا... شعبانی]]

گل محمدی
یک روز که پیغمبر
از گرمی تابستان
همراه علی می‌رفت

در سایه‌ی نخلستان
دیدند که زنبوری
از لانه‌ی خود زد پر
آهسته فرود آمد
بر دامن پیغمبر
بوسید عبایش را
دور قدمش پر زد
بر خاک کف پایش
صد بوسه‌ی دیگر زد
پیغمبر از او پرسید:
«آهسته بگو جانم
طعم عسلت از چیست؟
هر چند که می‌دانم.»

زنبور جوابش داد:
«چون نام تو می‌گویم
گل می‌کند از نامت
صد غنچه به کندویم
تا یاد تو را هر شب
چون گل به بغل دارم
هر صبح که برخیزم
در سینه عسل دارم
از قند و شکر، بهتر
خوش‌تر ز نبات است، این
طعم عسل از من نیست
طعم صلوات است این.»

برای ما حلال است

در همسایگی مردی ثروتمند، مردی فقیر زندگی می‌کرد که هرگز نیازمندی‌اش را بروز نمی‌داد و کسی از فقر او خبر نداشت. روزی فرزند مرد ثروتمند به خانه‌ی فقیر آمده بود. موقع غذا، آن‌ها دیدگی را که روی آتش گذاشته بودند آوردند و مشغول خوردن غذا شدند اما چیزی به کودک همسایه ندادند.

کودک با گریه نزد پدر خود رفت و ماجرا را تعریف کرد. مرد ثروتمند، همسایه‌ی فقیرش را صدا زد و به او گفت: «چرا از غذای خود به کودک من ندادید؟» مرد فقیر گفت: «نه، این گونه نیست.» مرد فقیر سرش را به زیر انداخت و ادامه داد: «در این کار، رازی بود. می‌خواهی آن را برایت بگویم؟ آن غذا

برای ما حلال بود اما برای شما حلال نبود.»

مرد ثروتمند گفت: «چگونه چیزی برای شما حلال است و برای دیگری حرام؟» مرد فقیر گفت: «آن غذا، از گوشت پرنده‌ی مرداری بود که برای ما حلال است و برای شما حرام. ای همسایه! حال و روز ما چنان است که به دلیل فقر، گوشت مردار برای ما حلال شده است.»

مرد ثروتمند وقتی این سخن را شنید گفت: «به خدا سوگند که نمی‌گذارم از خانه‌ام بیرون بروی مگر اینکه نیمی از مال و ثروت مرا قبول کنی.» او هرچه داشت با مرد فقیر تقسیم کرد. وقتی مرد ثروتمند مُرد، او را در خواب دیدند و از او پرسیدند: «حال و روزت چگونه است؟ و خداوند با تو چگونه رفتار کرد؟» گفت: «خداوند به دلیل همدردی و برادری با همسایه‌ی نیازمندم، به من رحمت کرد.»

«ابوالفضل هادی منش»

چاه مکن بهر کسی!

در زمان حضرت محمد (ص)، مردی بسیار حيله گر و سياه دل بود که با آن حضرت دشمنی می کرد و در این اندیشه بود که از هر راهی که بتواند، به ایشان و یاران شان صدمه بزند. یک روز همراه با زنش نقشه ای کشید. چاهی در خانه اش حفر کرد و دیواره های چاه را پر از خنجر و نیزه کرد. روی چاه را هم فرش و تشک انداخت. آن گاه از پیغمبر (ص) دعوت کرد به همراه عده ای از یاران شان، شام میهمان او شوند.

آن حضرت قبول کردند و با یاران خود به خانه ی مرد رفتند. مرد تعارف کرد تا روی فرش و تشکی که روی چاه قرار داشت، بنشینند. پیغمبر (ص) بسم... گفتند و همراه یاران نشستند و هیچ کدام در چاه فرو نرفتند. صاحب خانه فکر کرد که بهتر است در غذای ایشان زهر بریزد تا بمیرند.

زن مقداری زهر در غذای آنان ریخت. مرد غذا را جلوی میهمان‌ها گذاشت. پیامبر (ص) دعایی خواندند و فرمودند: «بسم... بگویند و مشغول شوید.» همه از آن غذا خوردند بی آنکه زهر بر آنها تأثیری کند. پذیرایی تمام شد. پیغمبر (ص) و یاران برخاستند تا بروند. زن و شوهر تا در حیاط همراه آنها رفتند.

بچه‌های خانواده که گرسنه بودند، وارد اتاق شدند و هر چه داخل بشقاب‌ها مانده بود خوردند. وقتی زن و شوهر به اتاق آمدند، بچه‌ها با خوردن غذای زهر آلود مرده بودند. مرد خشمگین با لگد، فرش و تشک روی چاه را کنار زد. ناگهان به داخل چاه سقوط کرد و نیزه و شمشیرهای چاه، بدن او را تکه‌تکه کرد. زن که از کار خود پشیمان بود، شیون کنان و بر سر زنان روی زمین نشست و گفت: «چاه مکن بهر کسی! اول

خودت، دوم کسی.»

هنگامی که کسی برای گرفتار کردن دیگران، نقشه بکشد یا برنامه‌ریزی کند ولی در آخر کار، خود دچار همان گرفتاری و مشکل شود، از این مثل استفاده می‌شود. با چند ضرب‌المثل مشابه آشنا شوید:

*** چاه کن، همیشه ته چاه است.**

*** بد مکن که بد افتی، چه مکن که خود افتی.**

*** خشت که به آسیاب بردی، خاک نصیب می‌شود.**

*** با هر دست بدهی، از همان دست پس می‌گیری.**

[[فوت کوزه‌گری، مصطفی رحماندوست]]

تقسیم مواد غذایی

برای کشاورزان، تهیه محصولات ارزان قیمت بسیار مهم است بنابراین، آن‌ها جانوران اهلی را در کنار محل زندگی خود

نگهداری می‌کنند. کشاورزان به این ترتیب می‌توانند مواد غذایی را با قیمت کمتری تهیه کنند. مرغ‌ها معمولاً در تاریکی تخم نمی‌گذارند اما اگر آن‌ها را در قفس‌های گرم و روشن نگهداری کنیم، بیشتر تخم می‌گذارند.

به مرغ‌هایی که در مرغداری نگهداری می‌شوند، مرغ ماشینی می‌گویند. مرغ‌های ماشینی در سال حدود ۲۷۰ تخم می‌گذارند. به مرغ‌هایی که در مزرعه‌ها زندگی می‌کنند، مرغ محلی می‌گویند. مرغ‌های محلی در سال حدود ۸۰ تخم می‌گذارند. بنابراین، تخم آن‌ها گران‌تر از تخم مرغ‌های دیگر است.

آیا به اندازه‌ی کافی غذا در جهان وجود دارد؟ اگر همه‌ی مواد غذایی دنیا بین مردم کره‌ی زمین تقسیم شود، غذای کافی

به همه می‌رسد اما این کار تا کنون انجام نشده است. در بعضی از منطقه‌های کره‌ی زمین مانند اروپا، آمریکای شمالی و استرالیا، بیشتر مردم غذای کافی می‌خورند و عده‌ای نیز بیشتر از اندازه غذا مصرف می‌کنند. خانواده‌ها در کشورهای ثروتمند کم جمعیت هستند و مواد غذایی بین افراد کمتری تقسیم می‌شود.

در مناطق کم درآمد کره‌ی زمین مانند آفریقا، جنوب شرقی آسیا و آمریکای جنوبی، مردم غذای کمتری می‌خورند. عده‌ی زیادی از مردم این مناطق، غذای کافی ندارند. در این کشورها خانواده‌ها پر جمعیت هستند و غذا باید بین افراد بیشتری تقسیم شود.

[[ترجمه، امیر صالحی طالقانی]]

حفظ منابع طبیعی

منظور از حفظ منابع طبیعی، نگهداری و حفاظت محیط زیست و منابع آن به صورتی است که نگذاریم جهان مان نابود شود. امروزه انسان سریع تر از هر زمان دیگری منابع کره‌ی زمین مانند نفت و چوب درختان را مصرف می‌کند. با افزایش جمعیت، نیاز شهرها، کارخانه‌ها و اتومبیل‌ها به این مواد بیشتر و بیشتر می‌شود و استفاده از آن‌ها روز به روز افزایش می‌یابد. منابع طبیعی، دو نوع هستند. نوع اول، مانند درخت و آب، تجدید شونده هستند و اگر عاقلانه از آن‌ها استفاده شود، هرگز تمام نمی‌شود. استفاده‌ی عاقلانه از این منابع یعنی اینکه دریاها و رودها را آلوده نکنیم و درختان جنگلی را طوری قطع نکنیم که دیگر قادر به رشد نباشند.

نوع دوم منابع، مانند نفت و زغال سنگ، تجدید شونده نیستند. هنگامی که این منابع تمام شوند، دیگر چیزی از آن برای نسل‌های بعد باقی نمی‌ماند. پس باید در استفاده از آن‌ها مراقب باشیم و آن‌ها را حفظ کنیم.

حفظ منابع طبیعی در خانه نیز امکان‌پذیر است. برای مثال، وقتی از اتاق بیرون می‌روید، چراغ را خاموش کنید. در موقع مسواک زدن، شیر آب را باز نگذارید. هرگز کاغذ را هدر ندهید و کوشش کنید تا حد ممکن به جای خرید کالاهای تازه، از آنچه دارید دوباره استفاده کنید.

«سپیده عنده لب، حسین یاسینی»

از صدا بشنوید

صدای بلند و آهسته برای سنجش درازای چیزها، از واحدی

به نام متر و برای اندازه‌گیری وزن هر چیز، از واحدی به‌نام کیلوگرم استفاده می‌کنیم اما برای اندازه‌گیری شدت صوت و میزان بلندی آن، از چه واحدی استفاده می‌کنیم؟

دانشمندان شدت یا بلندی صدا را با واحدی به‌نام «دسی‌بل» اندازه‌گیری می‌کنند. اگر صدا خیلی بلند باشد و به گوش‌هایتان آسیب برساند، شدت آن معادل ۱۳۰ دسی‌بل است. شدت آرام‌ترین صدا یعنی نجوا حدود ۲۰ دسی‌بل است.

رعد، صدایی است که پس از وقوع برق آسمان شنیده می‌شود. وقتی آسمان ابری و هوا طوفانی است، هم‌زمان نور برق را می‌بینید و صدای رعد را می‌شنوید اما وقتی از محل طوفان فاصله دارید، ابتدا نور برق را می‌بینید و لحظاتی بعد، صدای رعد به گوش می‌رسد. این فاصله‌ی زمانی به‌دلیل آن

است که سرعت نور، بیشتر از سرعت صدا است.

سرعت صوت سرعت نور چنان زیاد است که در یک چشم به هم زدن به هر نقطه‌ی دوری می‌رسد اما سرعت صوت به مراتب کمتر از سرعت نور است و حدود سه ثانیه طول می‌کشد تا صوت مسافتی معادل یک کیلومتر را طی کند.

[[مجید عمیق]]

ساکنان استوا

بوزینه‌ی کوچک این بوزینه‌ها خویشاوندان میمون‌های ماداگاسکار و میمون‌های شگرد هندی هستند. طول بدن بوزینه کوچک، ۲۰ تا ۲۳ سانتیمتر است. این جانور روزها در سوراخ درختان یا در شکاف شاخه‌ها می‌خوابد و به محض تاریک شدن هوا، برای غذا خوردن بیدار می‌شود. بوزینه‌ی کوچک، آرام

لابه‌لای شاخه‌ها راه می‌رود و با انگشت‌های بلند و پنجه‌هایش به شاخه‌ها آویزان می‌شود.

این جانور با چشمان درشتش در تاریکی به خوبی می‌بیند. پنجه‌ی بزرگ این بوزینه مانند انگشت شستش قابل انعطاف است و می‌تواند پایش را دور ترکه‌ای بپیچد. این بوزینه با احتیاط به سمت طعمه می‌خزد، موقعیت آن را با دیدن و بویدن تعیین می‌کند. سپس با دست‌هایش به سرعت آن را قاپ می‌زند. این جانور از جانوران کوچک مانند نوزاد کرمی‌شکل حشرات و پروانه‌ها و همچنین برگ‌های تازه، ساقه‌های نازک و نرم و جوانه‌ها تغذیه می‌کند.

مارمولک خانگی گرمسیری طول این مارمولک بزرگ، ۳۰ سانتیمتر است. مردمان بومی، حضور این جانور را در خانه

طبیعی می‌دانند. این مارمولک کف خانه جست‌وخیز می‌کند و از دیوار بالا می‌رود تا مگس، سوسک و سایر حشرات را شکار کند.

«صدیقہ ابراہیمی و مہرزادہ میناثراد»

کوتاه اما جالب

- * بهترین زمان خواب، از ساعت ده شب تا اذان صبح است.
- * هنگام صحبت کردن، برای بیان هر کلمه، ۷۲ ماهیچه به کار گرفته می‌شود.
- * لایه‌ی پوستی که آرنج دست را پوشانده، در هر ده‌روز یک بار عوض می‌شود.
- * گیر کردن عصب‌ها در بین استخوان‌ها، باعث خواب رفتن دست و پا می‌شود.

*** در حالی که شما سرگرم خواندن این جمله هستید، حدود ۵۰ هزار سلول بدن تان می‌میرد و سلول‌های جدید جایگزین آن می‌شود.**

*** یک سوم وزن یک زن و یک‌دوم وزن یک مرد را ماهیچه تشکیل می‌دهد.**

*** طول عمر مردم سوئد و ژاپن، از دیگر ملت‌های جهان بیشتر است.**

*** قلب یک انسان معمولی در طول سال، ۴۰ میلیون بار می‌تپد.
* کمبود خواب، زودتر از کمبود غذا موجب مرگ انسان می‌شود.**

*** مغز انسان در طول روز، بیشتر از تمام تلفن‌های جهان به سلول‌های بدن پیام عصبی می‌فرستد.**

«ناصر نثار»

زود بگو چیست
— این غول گنده تو دلش
خوراکی داره جورواجور
گوشت و غذا، میوه با یخ
هر چی بخوای، شیرین و شور
— یه ازدها با چندتا سر
تو هر سرش فکر خطر
خونهای تو آشپزخونه مون
دستتو نزدیک نبر
— غول غولکِ رو دوش من
گامبالو و شکم پُره
مداد و پاک کن و تراش

کتاب و دفتر می خوره
پاسخ چیستان‌ها را در نشریه‌ی مرداد بخوانید
شاد باش

😊 بچه: «بابا، تو از ماما خیلی بهتر می‌توانی من را حمام کنی!» پدر: «البته پسر، خوب این را از کجا فهمیدی؟» بچه: «چون ماما وقتی من را حمام می‌کرد، کفش‌هایم را در می‌آورد.»

😊 معلم: «نتیجه‌ی مسافرت کریستف کلمب چه بود؟» شاگرد: «نتیجه‌اش این بود که درس جغرافیای ما مفصل‌تر و سخت‌تر شد!»

😊 هر چیز در جسم انسان ورم کند، آزارش می‌دهد مگر یک چیز و آن هم کیف پول اوست.

😊 معلم: «بهترین راه برای اینکه شیر گاو سالم بماند چیست؟»

شاگرد: «بهترین راه آن است که هر چه زودتر آن را بخوریم!»

😊 همسایه: «مامان خانه نیست؟!»: بچه: «نه! می خواهید از ش

پیرسم کجا رفته?!»

😊 معلم: «چرا انگلیسی یاد نمی گیری؟ مگر نمی دانی نصف

مردم دنیا انگلیسی صحبت می کنند؟» شاگرد: «آقا، می ترسم

اگر من یاد بگیرم، این توازن بهم بخورد.»

😊 معلم: «خرطوم پایتخت کدام کشور است؟» شاگرد: «پایتخت

فیل!»

پاسخ چیستان های خرداد

ماکارونی، آیفون تصویری، جاروبرقی.



Bacheh-ha Boshra



Managing Director: Nasrin Atyabi
Address: P.O. BOX 17775/388 Tehran
Fax: +9821 33102666
Cell Phone: +98 912 307 0328
Website: www.kamna.ir

کامنا پارس، تهران، میدان ایران، میدان ۱۳۴۲ پور، پلاک ۴۸
تلفن: ۰۲۱-۳۳۱۰۲۶۶۶ / ۳۳۱۰۲۶۶۸
تلفنکس: ۳۳۱۰۲۶۶۶ شماره: ۰۲۱۲ ۳۰۷۰۳۲۸
ایران، جاده امید تهرانی

ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا

صاحب انتشار و مدیر مسئول: نسرين اتيابي
نور هني، حسين يوسفی، فرزندان
ویراستار: سید محمد حسینی
نقشبندی، ایران - تهران صندوق پستی: ۱۷۷۷۵/۳۳۸